

چگونگی تغییر مذهب مردم گیلان از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی در عصر صفوی

دکتر عباس پناهی

استادیار دانشگاه آزاد تنکابن

چکیده

شرایط طبیعی و اقلیمی گیلان در طول تاریخ سبب شده است فاتحان بزرگ تاریخ به راحتی نتوانند به این ولایت راه یابند. در نیمه دوم قرن دوم هجری مخالفان شیعی خلافت عباسی توانستند با نفوذ در گیلان به ترویج آیین‌های تشیع زیدی بپردازند. دودمان آل کیا پس از قدرت‌گیری در شرق گیلان به دلیل تعصب در مذهب زیدیه، سایر گروه‌های مذهبی را مورد آزار و اذیت خود قرار دادند و عرصه را بر فعالیت مذهبی آنها تنگ نمودند؛ همچنین حکومت صفویه که فرقه زیدیه را به عنوان رقیب مذهبی خود می‌نگریستند در قرن دهم گیلانیان را تحت فشار قرار داد و آنها را مجبور به پذیرش مذهب تشیع جعفری نمود. مهمترین پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که: باورهای دینی مردم گیلان مبتنی بر چه مذهبی بود و حکومت صفویه چه تأثیری در تغییر باورهای دینی مردم گیلان از تشیع زیدی به تشیع امامی داشت؟

کلیدواژه‌ها: گیلان، آل کیا، صفویه، زیدیه، تشیع امامی.

مقدمه

شرایط اقلیمی گیلان و مازندران سبب شده است تا این دو ولایت نسبت به سایر مناطق ایران روند تاریخی و مذهبی جداگانه‌ای در طول تاریخ داشته باشند. سرزمین گیلان حتی نسبت به مازندران نیز روند دینی متفاوتی داشته است؛ زیرا جنگل‌های انبوه و درهم تنیده، عبور بومیان این سرزمین را به داخل گیلان ناممکن می‌ساخت؛ از این رو بیشتر فاتحان تاریخ در فتح این سرزمین ناکام مانده‌اند؛* بنابراین ویژگی طبیعی و اقلیمی آن سبب شده است مخالفان مذهبی و سیاسی، گیلان را مهم‌ترین پناهگاه و مرکز فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود قرار دهند.* (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷).

مسلمانان در فتوحات اولیه خویش نتوانستند به این سرزمین دست یابند؛ بنابراین تا قرن دوم هجری مردم گیلان از نظر مذهبی بر دیانت آباء و اجداد خود باقی ماندند (ابن ندیم، ۱۳۶۴، ص ۶۱۱). از نیمه دوم قرن سوم هجری به دلیل فعالیت علویان در این سرزمین، مذهب تشیع زیدی میان گیلانیان راه یافت؛ بنابراین مردم این سامان، در نتیجه فشار نظامی اعراب به دین اسلام روی نیاوردند، بلکه در نتیجه تبلیغات و نفوذ شخصیت حسن بن زید و ناصر کبیر به آیین زیدی گرویدند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ص ۲۶۵).

آل کیا پس از دستیابی به قدرت، تعصب بسیاری در این مذهب از خودشان نشان دادند و سعی کردند مخالفان خود را مرعوب کنند (مرعشی، ۱۳۴۲، ص ۱۳۵). دودمان آل کیا با پذیرایی از اسماعیل میرزا، علاوه بر تأثیر سیاسی، نقش بسیاری

* درباره چگونگی غافل‌گیر شدن مهاجمان به سرزمین گیلان نک به: مرعشی، ۱۳۶۲، ص ۲۵-۶۰ / ابن اسفندیار، ۱۳۶۲، ص ۲۵-۵۰.

** به گزارش مرعشی، در پی مهاجرت امام رضا به خراسان، دسته‌ای ۲۱ نفری عزم خراسان نمودند، اما در ری با خبر شهادت ایشان مواجه شدند بنابراین «... لاعلاج برای حفظ خود ایشان پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند...» (مرعشی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷).

در تربیت مذهبی او و آینده صفویه و ایران داشت؛ زیرا آل کیا باورهای غالیانه تشیع را در اسماعیل میرزا - با توجه به روحیه صوفیانه‌ای که وی داشت - دوچندان کرد.

شاه اسماعیل، هنگامی که در گیلان به سر می‌برد، ادعای نمایندگی امام زمان (عج) بودن و دیدار با آن حضرت را مطرح نمود؛ از سوی دیگر معلمان اسماعیل میرزا همگی شیعه مذهب بودند. این معلمان به توصیه کار کیا میرزا علی (۸۸۳-۹۱۰ ق) به وی درس می‌دادند.* با توجه به خدماتی که حکومت کار کیا نسبت به صفویان انجام داده بود، در سال ۹۳۲ ق در نتیجه فشارهایی که شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق) وارد آورده بود، آل کیا مجبور به تغییر مذهب از زیدی به اثنی‌عشری شد. متأسفانه منابع تاریخی، گزارشی از واکنش حکومت و مردم در برابر این تغییر مذهبی ارائه نکرده‌اند، اما در اواخر این قرن، حاکمان آل کیا به مدافعان سرسخت مذهب تشیع دوازده امامی تبدیل شدند؛ به طوری که به تعقیب زیدی‌مذهبان دست می‌زدند.

محققان در این پژوهش به دنبال تبیین نقش حاکمان گیلان بر شکل‌گیری شخصیت اسماعیل میرزا و همچنین تأثیر حکومت صفوی بر تغییر مذهب مردم گیلان هستند. مهمترین پرسشی که محققان درصدد پاسخ به آن هستند، این است که مذهب مردم گیلان پیش از ظهور صفویه چه بوده است؟ آیا حکومت صفویه در تغییر مذهب مردم گیلان مؤثر بوده‌اند؟ با توجه به سؤالات طرح شده می‌توان چنین فرضیه‌ای مطرح نمود که اهمیت سرزمین گیلان و نزدیکی این سرزمین به قزوین موجب شد حکومت صفویه به تغییر مذهب مردم گیلان

* از جمله مشهورترین معلمان اسماعیل میرزا، مولانا شمس‌الدین لاهیجی بود که به اسماعیل میرزا آموزش قرآن، زبان فارسی و عربی می‌داد؛ علاوه بر آن وی را بر رموز مذهب تشیع، آگاه ساخت (ر.ک به: مزاولی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴ / روملو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۹۳).

اهتمام ورزد. پژوهشگران با توجه به اسناد و گزارش‌های باقیمانده، سعی دارند به بررسی و پژوهش موضوع مورد نظر بپردازند.

نگاهی به جغرافیای تاریخی گیلان

پیش از تصرف سرزمین گیلان توسط شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) این سرزمین به دو پاره و یا به دو نیمه شرقی و غربی تقسیم شده بود. علت این تقسیم‌بندی سیاسی، واقع شدن رودخانه سفیدرود در مرکز این سرزمین است؛ بنابراین سرزمین‌های شرق سفیدرود را «بیه پیش» (Beyapish) و سرزمین‌های غربی آن را «بیه پس» (Beyapas) می‌نامند.* اصطلاح فوق، در منابع تاریخ محلی نظیر تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ رویان اولیاءالله آملی و گزارش‌های سیاحان و جغرافی‌نگاران پیش از قرن هشتم هجری به چشم نمی‌خورد. نخستین بار سید ظهیرالدین مرعشی به صورت گسترده در تاریخ گیلان و دیلمستان به آن اشاره کرده است.

هر یک از این دو بخش، دارای سازمان و ساختار حکومتی و مذهبی جدا از هم بودند و از نظر سیاسی رقیب سرسخت هم محسوب می‌شدند.* شهرها و

* تا قرن سیزدهم هجری حد غربی گیلان، ارس و مغان و حد شرقی آن به عقیده مورخان و جغرافی‌نگاران نمک‌آبرود (نمک‌آبرود) بوده است. بیه پس در اصطلاح محلی گیلان، رودخانه یا ساحل آن را گویند و با افزوده شدن پسوند «پس» و «پیش» به آن، بر مناطق دو سوی سفیدرود اطلاق می‌شد؛ از این رو غرب سفیدرود «روپس» یا «پسا گیلان» و شرق سفیدرود «بیه پیش» یا «ارو پیش» نیز نامیده می‌شد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: رایینو، ۱۳۷۴، ص ۴ / برو، ۱۳۷۰، ص ۱۱-۱۲).

** عبدالرزاق سمرقندی در قرن نهم از دو پادشاه قدرتمند گیلان در دو سوی این سرزمین (بیه پس و بیه پیش) خبر می‌دهد که سفیدرود بین آنها فاصله انداخته است (ر.ک به: سمرقندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۳۵ / شیرازی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶-۱۳۷).

مناطق مهم «بیه پیش» که شامل شرق سفیدرود تا چالوس می‌شد، عبارت بودند از: تنکابن، رانکوه، رودسر، لاهیجان، اشکور، دیلمان، سمام و چند بخش بزرگ و کوچک دیگر. حمدالله مستوفی در قرن هشتم درباره لاهیجان می‌نویسد: «... معظم بلاد گیلان، لاهیجان است...» (مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۱۶۲).

سرزمین‌هایی که از آنها تحت عنوان «بیه پیش» به مرکزیت لاهیجان یاد شده است، در سال ۷۶۹ ق به تصرف سید علی کیا (مقتول ۷۹۰ ق) و برادرانش درآمد. دودمان آل کیا به استناد متون تاریخ محلی و منابع تاریخی عصر صفوی، به ادعای خود از سادات بودند که قرن‌ها به تبلیغ مذهب تشیع زیدی در این سامان می‌پرداختند. آنها توانستند با پشتوانه مذهبی قدرتمند و تسلط بر ملوک الطوایف گیلان تا سال ۱۰۰۰ ق به حکومت خود در گیلان بیه پیش ادامه دهند؛ اما در این زمان شاه عباس به منظور دستیابی به اهداف اقتصادی، سیاسی و مذهبی خود نه تنها دودمان آل کیا، بلکه خاندان اسحاقیه فومن و بازماندگان مرعشیان را برانداخت (شوشتری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۵ / غفاری، ۱۳۴۳، ص ۸۴-۸۶).

سرزمین بیه پیش، پس از روی کار آمدن آل کیا (۷۶۹-۱۰۰۰ ق) در این سرزمین به اوج قدرت خود رسید و لاهیجان به عنوان مرکز حکومتی دودمان آل کیا، به مرکز سیاسی و اقتصادی گیلان تبدیل شد. از نظر مذهبی نیز با توجه به زمینه‌های مذهب زیدیه پیش آل کیا، بعد از قدرت‌یابی این دودمان بر نفوذ زیدیه افزوده شد (رایینو، ۱۳۶۹، ص ۷۱-۷۳).

سرزمین بیه پس سرزمین‌های غرب سفیدرود را شامل می‌شد. این مناطق از رشت فومن، کرگان رود، تالش تا آستارا را شامل می‌شد. به دلیل قدرت سیاسی دودمان اسحاقیه فومن، بیه پس عموماً تحت فرمان این خاندان اداره می‌شد. از نظر مذهبی به دلیل تعصب آنها به مذهب اهل تسنن، از طرفداران این مذهب به

شمار آمده، در طول رقابت دویست ساله خود با آل کیا، جنگ‌های بسیاری بین این دو سرزمین پدید آمد که برخی از آنها به دلیل رقابت‌های مذهبی بوده است (فومنی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۵۰).

پس از تصرف گیلان توسط شاه عباس اول، وی برای از بین بردن شورش‌ها و کم کردن قدرت طوایف بومی گیلان، ساختارهای جغرافیایی و سیاسی پیشین را حذف کرد و شهر رشت را به عنوان مرکز حکمرانی مابشران خویش برگزید.

اوضاع مذهبی گیلان از قرن پنجم تا روی کار آمدن آل کیا

طی قرون سوم و چهارم هجری مردم دیلم و گیلان پس از تلاش‌های علویان بزرگ به‌ویژه ناصر کبیر و جانشینان او، به دین اسلام و مذهب زیدی روی آوردند. سقوط دولت علویان مانع رشد و گسترش مذهب زیدی در بین دیلمیان نشد؛ زیرا بازماندگان علویان زیدی پس از عدم موفقیت در عرصه سیاسی، به تبلیغ آیین زیدی دست زدند. در نتیجه تبلیغات آنها، عده زیادی از مردم دیلم و گیلان به آیین زیدی روی آوردند. آیین زیدی طی قرون پنجم تا دهم هجری مهمترین مذهب گیلان شرقی محسوب می‌شد. این آیین تا قرن هشتم هجری مورد پذیرش مردم و حاکمان محلی قرار گرفته بود، اما به قدرت رسیدن آل کیا سبب سیاسی شدن مذهب زیدی در گیلان شرقی شد.*

* بیشتر نبردهای خاندان آل کیا، با دودمان اسحاقیه بر سر تضاد مذهبی بوده است. پیوستن «لشت نشا» به بیه پیش به دلیل زیدی بودن مردم آن سامان بود که از آل کیا درخواست حمایت کردند (ر.ک به: رابینو، ۱۳۷۴، ص ۴۶۵-۴۷۰)؛ همچنین مخالفت‌های آل کیا با اسماعیلیان اشکور سبب می‌شد حکام آل کیا آنها را تحت عنوان «ملاحده اشکور» یاد کنند، و ظهیرالدین مرعشی تحت این عنوان از آنها یاد کرده است (ر.ک به: مرعشی، ۱۳۴۷، صص ۴۵ و ۶۵ و دیگر صفحات این کتاب).

مذهب مردم گیلان در قرن هشتم و نهم هجری و تأثیر آن بر مناطق همجوار
بررسی مذهب و اوضاع دینی عصر آل کیا، از اهمیت بسیاری برخوردار است. گرچه آل کیا از نظر مذهبی، میراث‌دار علویان زیدی بودند، اما چگونگی برخورد آنها با مذاهب دیگر و همچنین تغییر مذهب از تشیع زیدی به تشیع امامی در اواخر نیمه اول قرن دهم هجری بسیار مهم و قابل تأمل است.

پیش از قدرت‌گیری آل کیا در گیلان شرقی (بیه پیش) سرزمین گیلان از نظر مذهبی همانند تقسیمات جغرافیایی آن، به دو بخش شیعه زیدی و سنی مذهب تقسیم شده بود. مؤلف تاریخ الجایتو در قرن هشتم هجری لاهیجان و اطراف آن را زیدی و از طرفداران ناصر (کبیر) و بخش غربی آن را سنی‌نشین که «یکسر مذهب امام زاهد عابد احمد حنبل دارند»، ذکر می‌کند* (کاشانی، ۱۳۴۸، ص ۵۷). وی پس از نام بردن شهرهای بخش شرقی گیلان می‌نویسد: «نوپاشاه حاکم لیاهجان (لاهیجان)، سید محمد کیا حاکم (کوچصفهان) و حیدر کیا حاکم (کوچیان) از نسل و نژاد امام ناصر حسن طروش‌اند» (همان، ص ۶۰).

بر اساس گزارش تاریخ الجایتو برخی از داعیان علوی در عصر الجایتو به دلیل اوضاع آشفته سیاسی، دامنه تبلیغات خود را حتی تا گیلان غربی (بیه پس) در تالش گسترش دادند، اما به دلیل قدرت مذهب سنت در آن نواحی و برخورد حاکمان منطقه، به موفقیتی دست نیافتند (همان، ص ۶۹).

* در مورد مذهب دودمان آل کیا شک و تردیدی نیست که آنها پیرو کیش زیدی بودند. مورخان رسمی آل کیا نظیر ظهیرالدین مرعشی و لاهیجی بر این مسئله تأکید کرده‌اند و بر آن صحه گذاشته‌اند؛ منتها یعقوب آژند به استناد شجره‌نامه خاندان کیایی، امیر کیا را به امام حسین علیه السلام می‌رساند و به این نتیجه می‌رسد که: سید امیر کیا از سادات حسینی و پیرو مذهب تشیع بوده است. با توجه به این نکته، دکتر آژند معتقد است: آنها شیعه جعفری بوده‌اند، اما روایت مورخان رسمی آل کیا اشاره‌ای به این مسئله که آنها اثنی عشری بوده‌اند، ندارند (ر. ک به: آژند، ۱۳۶۳، ص ۳۲۴).

قاضی نورالله شوشتری دربارهٔ مذهب مردم لاهیجان می‌نویسد:

... ولایت جیلان به دو قسم می‌شود: قسمی لاهیجان و توابع آن و قسمی رشت و فومن ... والی ولایت لاهیجان و مضافات آن از قدیم‌الایام سادات رفیع‌الدرجاتند. اهالی آن‌جا از زمان ناصرالحق که باعث اسلام ایشان بود تا ظهور پادشاه صاحبقران [مغفور شاه طهماسب اول] زیدی جارودی بودند. بعد از آن سلاطین آنجا با اکثر اهالی لاهیجان به مذهب فرقهٔ ناحیهٔ امامیه درآمدند... (شوشتری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۶).

با آنکه اکثر منابع و مآخذ تاریخی و جغرافیایی دربارهٔ دین و مذهب مردم گیلان شرقی بر این باورند که آنها تا قرن دهم هجری بر آیین زیدیه بودند، مؤلف *مجالس المؤمنین* مذهب بخش جلگه‌ای (گیلان) با بخش کوهستانی (دیلم) را تفکیک نموده است. او در ادامهٔ مطلب فوق می‌نویسد: «... اهالی (دیلمان) از مبدأ دخول اسلام تا به حال [قرن یازدهم ه. ق] مذهب امامیه دارند...» (همان، ص ۹۶).

او در ادامه می‌افزاید: هنگامی که ناصرالحق مشغول نشر اسلام در بخش‌های جلگه‌ای گیلان بوده است، آنها در مذهب خود تقیه می‌کردند. ناصر در جنگ‌هایی که با اهالی دیلم نمود، بر این گمان بود که آنها مذهب اهل سنت دارند، اما به هنگام نبرد کلماتی از آنها شنید که نشان‌دهندهٔ امامی بودن اهالی دیلمان بوده است (همان، ۹۶).

با توجه به اینکه قاضی نورالله شوشتری در قرن یازدهم هجری می‌زیسته است، اظهار نظر او چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بر اساس گزارش مورخان آن دوره، اهالی دیلم نیز مانند اهالی گیلان مذهب زیدیه را پذیرفته بودند، اما در

بین آنها مذاهب دیگر نظیر شیعه امامی نیز فعالیت مذهبی خود را داشته‌اند. پس از سقوط الموت نیز اسماعیلیان به نقاط دوردست دیلمان پناه بردند و همزمان با قدرت‌گیری آل کیا به عنوان رقیب سیاسی و مذهبی آنها درآمدند (مرعشی، ۱۳۴۷، ص ۵۸). به نظر می‌رسد تحلیل شوشتری از مذهب مردم گیلان، ناشی از مشاهده اوضاع مذهبی مردم گیلان در عصر صفوی باشد؛ زیرا تنها در عصر صفوی بود که اغلب مردم این سامان، مذهب تشیع امامیه را پذیرفته بودند. با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه دوم قرن هشتم هجری، گیلان نیز بی‌تأثیر از تحولات ایران نبود؛ بنابراین پس از شکل‌گیری قیام مرعشیان در مازندران، دودمان کیهانی ملاطی نیز با استفاده از ماهیت‌های مذهب شیعه زیدی و با اتکا به آرمان‌های آن، قدرت سیاسی و مذهبی را در گیلان به دست گرفتند. ایشان در اصول، رافض خلافت بودند، ولی در فروع از ائمه سنی تقلید می‌کردند. وجه مشترک همگی این خاندان بر پایه عرفان اسلامی بود که اثبات امامت و رفض خلافت را به صورت‌های مختلف و با درجات گوناگون که در آن نهفته بود، پذیرفته بودند؛ اما در این زمان خلافت عباسی از هم پاشیده شده بود و این حکومت‌ها با اشغال بیگانگان بر پایه آرمان‌های مذهبی و باور مردمی، قدرت را به دست گرفتند.* (منزوی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۲۳).

* در مورد مذهب دودمان آل کیا شک و تردیدی نیست که آنها پیرو کیش زیدی بودند. مورخان رسمی آل کیا نظیر ظهیرالدین مرعشی و لاهیجی بر این مسئله تأکید کرده‌اند و بر آن صحه گذاشته‌اند؛ منتها یعقوب آژند به استناد شجره‌نامه خاندان کیایی، امیرکیا را به امام حسین علیه السلام می‌رساند و به این نتیجه می‌رسد که: سید امیرکیا از سادات حسینی و پیرو مذهب تشیع بوده است. با توجه به این نکته، دکتر آژند معتقد است: آنها شیعه جعفری بوده‌اند، اما روایت مورخان رسمی آل کیا اشاره‌ای به این مسئله که آنها اثنی عشری بوده‌اند، ندارند (ر.ک به: آژند، ۱۳۶۳؛ ص ۳۲۴).

با توجه به اینکه خاندان آل کیا بر پایه نیروی مادی و معنوی مذهب زیدیه قدرت را به دست گرفتند، تلاش بسیاری برای اشاعه این مذهب در گیلان به خرج دادند. این تلاش به‌ویژه در دوره امرای متقدم آل کیا بسیار بیشتر و همراه با تعصب مذهبی بوده است. این تعصب مذهب، بعدها پس از گرایش آنها به مذهب امامی توسط خان احمدخان دوم دنبال می‌شده است.^{*} با توجه به تعصب شدید مذهبی گیلانیان در عصر سلطه مذهب زیدیه و بعدها تشیع امامی، به نظر می‌رسد گیلانیان نسبت به دیانت و آیین‌های مذهبی خود تعصب بسیاری داشتند؛ زیرا در دوره‌های مختلف تاریخی، شاهد نزاع‌های خونین طرفداران مذاهب گوناگون در گیلان هستیم.

در سال ۷۹۸ ق مردم «لشت نشا» که مذهب زیدیه داشتند، از امرای آل کیا کمک خواستند تا ولایت لشت نشا ضمیمه قلمرو آل کیا شود. در این زمان، امیره مسعود از خاندان اسماعیل‌وند که دارای مذهب تسنن بود، بر این ولایت حکومت می‌کرد؛ بنابراین مردم برای حاکم آل کیا نوشتند: «امیره مذکور بر مذهب اهل سنت و جماعت است و ما مردم شیعه زیدیه‌ایم و مخالف مذهب در میان است...» (مرعشی، ۱۳۴۷، ص ۴۵).

با آنکه «لشت نشا» در بخش غربی گیلان (بیه پس) واقع شده بود، به دلیل همدلی مذهبی مردم آن سامان با آل کیا از این زمان (اواخر قرن هشتم هجری) لشت نشا ضمیمه قلمرو آل کیا شد. با پیوستن این ناحیه شیعه‌مذهب به آل کیا،

* با آنکه آل کیا از نظر پیشینه مذهبی، به مذهب تشیع زیدی وابسته بوده‌اند، اما خان احمدخان به مذهب تشیع اثنی عشری تعصب زیادی داشت. این اندیشه‌های او در نامه‌هایی که در رد مذهب زید و دفاع از مذهب امامی نوشته است، کاملاً آشکار است. او با شور و حرارت زیادی به دفاع از تشیع امامی پرداخته، زیدیان را «سگ‌سیرت» لقب می‌دهد. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵).

زمینه‌های جنگ‌های مذهبی بین آل‌کیای شیعه‌مذهب با حکومت‌های محلی اهل سنت غرب گیلان فراهم شد و بیش از دو قرن، تا سرکوب این حکومت‌ها توسط صفویه ادامه یافت.

انتصاب خاندان آل‌کیا به سادات سبب شده بود آنها در بین مردم، از احترام خاصی برخوردار باشند. اساساً به قدرت رسیدن آل‌کیا همانند مرعشیان، صرفاً با تکیه بر نیروی نظامی و سیاسی نبوده است. اگر به تاریخ ایران نگاهی گذرا بیندازیم، بیشتر حکومت‌های بعد از اسلام با تکیه بر نیروی ایلاتی قدرت را به دست گرفته بودند. حکومت‌ها نیز تا زمانی که منافع سران ایلات را برآورده می‌ساختند، بر اریکه قدرت می‌نشستند، اما به محض ضعف نیروی جنگی و ایلاتی، سرنگون می‌شدند؛ ولی پس از سقوط خلافت، به دلیل شرایط آشفته سیاسی و اجتماعی، تصوف قدرت بسیاری در بین مردم یافت. پیران، درویشان و خانقاه‌ها از قدرت بسیاری برخوردار شدند. از این زمان جریان‌های قدرتمند اجتماعی با ماهیت مذهبی نظیر: سربداران، مرعشیان،* آل‌کیا و در نهایت صفویه، با تکیه بر ایمان مریدان خود، قدرت را به دست گرفتند.

با توجه به قدرت مذهبی، اجتماعی و سیاسی زیدیه در گیلان، آل‌کیا با استفاده از مریدان و غالیان** خود بهترین بهره‌برداری را به منظور تثبیت قدرت

* سید قوام‌الدین مرعشی تحت تأثیر آموزه‌های گروه شیخی سربداران بوده است. شیخیان نیز مرید شیخ خلیفه بودند. شیخ خلیفه به جرم آنکه در مسجد «حدیث دنیا» می‌گفت، به دست فقیهان مخالف خود کشته شد. هنگامی که مریدان برای نماز صبح به مسجد رفتند، شیخ را آویزان بر ستون‌های مسجد یافتند. بعدها سربداران تحت تأثیر تعالیم او و شاگردش شیخ حسن جوری قرار گرفتند (ر.ک. به: سمرقندی، ۱۳۵۳؛ ص ۱۴۴-۱۴۵ / پطروشفسکی، ۱۳۵۴ / درباره نقش شیخ حسن جوری بر جنبش سربداران نک به: میرخواند، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۹۸).

** برخی ریشه غلو در شیعه را برگرفته از تعالیم یهودیان می‌دانند و می‌گویند همان‌گونه که

به کار بردند؛ بنابراین داستان شکل‌گیری قدرت صفویه، دویست سال پیش از اجرا، به نحوی در گیلان به وقوع پیوسته بود. مهمترین نیروهای اجتماعی آل کیا مریدان زیدی آنها بودند که پیوند ناگسستنی با خاندان گیاهای ملاطی داشتند. امرا و سلاطین پس از مرگ نیز مورد توجه ویژه مردم زیدی‌مذهب بودند و مقابر آنها در «ملاط»* (نزدیک لنگرود) مورد احترام مردم بوده، مردم نذورات خود را وقف آنها می‌نمودند. مردم گیلان حتی پس از گرایش به مذهب امامیه، همچنان به سلاطین زیدی احترام بسیاری می‌گذاشتند. این مسئله به دلیل پیوند عمیق مذهبی و عرفانی خاندان کیایی با آنها بوده است.

علاوه بر مردم، برخی از سلاطین نیز، به دلیل انتساب آل کیا به اهل بیت و سادات بودن آنها، احترام بسیاری برایشان قائل بودند. نقل است که تیمور پس از فتح مازندران در اواخر قرن هشتم هجری متوجه گیلان شد؛ اما اظهار اطاعت حاکم کارکیای گیلان سید رضا کیا، سبب شد به روایت خواند میر: «تیمور بخشی از مالیات گیلان را به سید رضا کیا به جهت اینکه او از اهل بیت نبوت بود و صاحبقران صافی عقیدت خواست که در تربیت او به نوعی مشروع نماید که سایر ملوک گیلان ممنون منت او باشند، ثلث مالیات گیلان را به جناب سیادت‌مآب بخشید...» (خواندمیر، ۱۳۳۵، ج ۴، ص ۵۰۹۵).

☞ یهودیان حضرت عزیز را پسر خدا می‌دانستند، شیعیان هم مقام الوهیت برای امامان خود قائل شدند و حاضر به جان‌فشانی در راه او بودند (ر.ک. به: یولیوس و لهاوزن، ۱۹۷۶، ص ۱۷۰).

* «ملاط» یکی از روستاهای شهرستان لنگرود محسوب می‌شود. این روستا مدفن اکثر سلاطین آل کیا بوده، در طول سیادت سلاطین آل کیا بر رونق و آبادانی آن افزوده شد و همواره نگهبانانی برای حفظ و حراست مقابر آل کیا از آن جا حفاظت می‌کردند. در زمان آل کیا بازارها، کاروانسرا و حمام‌هایی برای زوار ساخته شده بود؛ اما پس از سقوط آل کیا رو به ویرانی نهاد (ر.ک. به: رابینو، ۱۳۷۴، ص ۴۲۲-۴۲۳).

هرچند این اقدام تیمور نوعی تاکتیک نظامی بود؛ زیرا او در همان زمان بخش زیادی از سادات شیعه مذهب مازندران را قتل عام نمود و برخی را تبعید کرد (همان، ص ۴۷۸۴).

تیمور انتصاب آل کیا به اهل بیت را بهانه‌ای قرار داد تا از اطاعت آنها نسبت به خود بهره‌برداری نموده، با کمترین هزینه نفوذ و قدرت خود را بسط دهد (نویی، ۱۳۵۶، ص ۵۲-۵۱). تیمور در فتوحات خود، با توسل به تصوف و مذهب و همچنین احترام به بزرگان این جریان‌ها سعی می‌کرد هجوم‌ها و خونریزی‌های خود را توجیه کند.

همان‌طور که مردم شرق گیلان (بیه پیش) در مذهب زیدیه متعصب بودند و سعی در تبلیغ و اشاعه آن به بخش‌های غربی گیلان داشتند، غرب سپیدرود (بیه پس) نیز بر مذهب تسنن باقی ماند. علاوه بر گزارش منابع تاریخ الجایتو و مجالس المؤمنین، صفوة الصفا نشانه‌های دقیقی از مذهب مردم بیه پس ارائه می‌دهد. با توجه به این که مذهب مردم فومن و رشت مظهر تسنن بوده است، اما منابع، گزارشی از مذهب مردم بخش‌های شمالی‌تر مثل تالش ارائه نمی‌دهند. صفوة الصفا با روشن ساختن مذهب شیخ صفی، این بخش از ناگفتنی‌های مذهبی تاریخ گیلان را روشن ساخته است؛ زیرا ابن بزاز مدعی است: شیخ صفی در جواب این سؤال که مذهبش چیست؟ پاسخ داد: «... ما مذهب صحابه داریم...» (ابن بزاز، ۱۳۷۶، ص ۸۸۶).

با توجه به اینکه او شاگرد شیخ زاهد بوده و ارادت ویژه‌ای به وی داشته است، مذهب او نمی‌تواند سوای مذهب مراد وی باشد؛ از این رو شیخ زاهد و پیروان گسترده او نیز پیرو مذهب سنت بوده‌اند؛ از سوی دیگر بنا به گزارش منابع تاریخ محلی، نظیر تاریخ خانی و تاریخ گیلان فومنی اشاره‌های فراوانی درباره مذهب

مردم غرب گیلان شده است.*

مردم این سامان تا سال‌های آغازین قرن یازدهم هجری پیرو اهل
تسنن بوده‌اند و بعدها به دلیل تسلط سیاسی و نظامی صفویه مجبور
به پذیرش شیعه امامی شدند؛ هر چند در برخی از نقاط بیه پس و
تالش کماکان بر مذهب سنت اجدادی خویش باقی ماندند (شجاع
شفیعی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۷).

علاوه بر اینکه بیه پس در اوایل عصر صفویه بر مذهب اهل سنت باقی ماند،

* مهم‌ترین منبع درباره زندگی و احوال شیخ زاهد گیلانی *صفوة الصفای* ابن بزاز است؛ با این حال به جز چند گزارش مبهم، اشاره‌ای صریح درباره مذهب شیخ زاهد ندارد؛ تنها صراحتی که ابن بزاز درباره مذهب شیخ صفی ارائه می‌دهد، همان مطلب است که شیخ صفی می‌گوید: «ما مذهب صحابه داریم» (ابن بزاز، ۱۳۷۶، ص ۸۸۶)؛ بنابراین از این مطلب و سایر ارشادات و طریقت زاهدیه گمان می‌بریم او بر کیش تسنن بوده است. دلیل دیگری که ثابت می‌کند شیخ زاهد بر کیش تسنن بوده است، سکونت او در بخش سنی‌نشین گیلان و هلیه کران و سیاورود است.

اما خانم پروین ترکمنی آذر معتقد است: شیخ زاهد کیش شیعی داشته و این مسئله باعث نشده است شیخ صفی سنی مذهب را به حضور نپذیرد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴). عامل دیگری که سبب شده این محقق بر گمان خویش اصرار بیشتر داشته باشد، قول مؤلف *خلاصة التواریخ* مبنی بر این نکته است که شیخ صفی جسد شیخ زاهد را به طریق سنت ائمه شیعه اثنی عشری غسل کرده، تدفین نمود (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸).

درباره اندیشه و زندگانی شیخ زاهد و شیخ صفی، منابع عصر صفوی قابل اعتماد نیستند؛ زیرا مطالب این آثار تاریخی برگرفته از *صفوة الصفای* جعلی عصر شاه طهماسب اول است که موافق مذهب شیعه صفویه نوشته شده است؛ از سوی دیگر پیش از رسمی شدن تشیع امامی در سال ۹۳۲ ق مذهب رسمی و موجود در گیلان شرقی بیه پیش، تشیع زیدی بوده است و شیخ زاهد در صورت شیعه بودن، نمی‌توانسته مذهبی مخالف مریدان و طرفداران خود داشته باشد؛ در حالی که شیخ زاهد در هلیه کران می‌زیسته است (درباره مذهب مردم غرب گیلان ر. ک به: لاهیجی، ۱۳۵۰، ص ۱۲۵-۱۳۰ / فومنی، ۱۳۵۰، ص ۷۰-۷۵).

بخش‌هایی از بیه پیس نظیر «کوچصفهان» نیز تا نیمه اول قرن دهم، شافعی‌مذهب باقی ماندند. بنا به گزارش لاهیجی در تاریخ خانی، کار کیا میرزا علی در سال ۹۰۷ هجری پس از شکستی که از امیره اسحاق فومنی متحمل شده بود، ولایات سنی‌مذهب را به او تحویل داد.

از جمله این ولایات، کوچصفهان بود که تا این زمان بر مذهب شافعی باقی مانده بود.* (لاهیجی، ۱۳۵۰، ص ۱۲۸-۱۲۹). درخواست انضمام کوچصفهان سنی‌مذهب نشان‌دهنده تعلق مذهبی و تعصب حاکمان فومن نسبت به مذهب اهل سنت بوده است. که در این زمینه آنها اصرار بسیاری در حفظ و گسترش آن داشتند.

با توجه به گزارش فوق، به نظر می‌رسد مذهب مردم گیلان تا پذیرش مذهب تشیع امامی توسط خاندان کارکیا در دو سوی سپیدرود تثبیت شده بود.* آل کیا در طی قرن هشتم، نهم و دهم هجری برخورد خصمانه‌ای با سایر مذاهب نداشتند. نبرد سید رضا کیا و دیگر حاکمان آل کیا با حاکمان اسماعیلی اشکور بیشتر به دلیل تصرف سرزمین آنها بوده است (مرعشی، همان، ص ۶۶-۶۸).

* به گفته مؤلف تاریخ خانی، کارکیا میرزاعلی پس از شکست از امیره اسحاق فومنی در جنگ سفیدرود در نزدیکی کوچصفهان، مجبور به مصالحه شد. بر اساس این مصالحه: «... حکام بیه پس که خود را مستقل و فتح کرده دریافتند، از سر استغنا به ملا احمد پیغام دادند که در اوقات سلاطین بیه پیش، کوچصفهان بلکه رشت را در تصرف داشتند و این زمان نیز صورت مخالف از بیه پیش به ظهور رسیده، ولایاتی که شافعی‌مذهب باشند، جهت ایشان مستخلص سازند تا وظایف صلح به تقدیم بیوندند. حضرت میرزاعلی مدعای ایشان را به انجام و مقرون گردانید و کوچصفهان را بدو داد...» (لاهیجی، ۱۳۵۰، ص ۱۲۸-۱۲۹).

** مورخان و جغرافی‌نگاران دوره‌های پس از صفویه نیز به تقسیم‌بندی مذهبی گیلان، زیدی در شرق گیلان (لاهیجان) و تسنن در غرب گیلان، اشاره دارند؛ از جمله این جغرافی‌نگاران زین‌العابدین شیروانی است که در *بستان السیاحه* ذیل «گیلان» به این نکته اشاره دارد (شیروانی، ۱۳۲۵، ص ۲۰۷).

روابط مذهبی کارکیا میرزا علی با اسماعیل میرزا

بهترین نشانه تساهل و مدارایی که نسبت به معتقدان سایر مذاهب در عصر آل کیا با آن برمی‌خوریم، پذیرایی کارکیا میرزا علی از اسماعیل میرزای صفوی بوده است. کارکیا میرزا علی در این زمان (اواخر قرن نهم هجری) دارای مذهب تشیع زیدی بوده است؛ در حالی که اسماعیل میرزا مذهب تشیع امامی داشته است؛ با این همه خاندان آل کیا اسماعیل میرزا را مورد مهر و محبت خود قرار داده، باورهای مذهبی او را تقویت کردند. اسماعیل میرزا برای اولین بار در منطقه لشت نشا به عنوان نماینده امام زمان اعلام می‌شود.* برخی معتقدند: وقوع این حادثه به توصیه و سفارش کارکیا میرزا علی بوده است. به باور این دسته از محققان، آل کیا باور غالبانه تشیع صفوی را تشویق و تأیید نموده‌اند (جمالی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷).

کسروی درباره مذهب اسماعیل میرزا و تأثیر آل کیا بر شخصیت او می‌نویسد: شاه اسماعیل اساساً پیش از ورود به گیلان باور مذهبی خاصی نداشته، زیرا او در هفت سالگی وارد گیلان شده بود و تا حدود چهارده سالگی در گیلان به سر می‌برد؛ از این رو طی مدتی که در گیلان گذراند، در خدمت کارکیا میرزا علی بود؛ لذا می‌توان گفت کیش شیعه پذیرفته است؛ زیرا مردم گیلان دارای مذهب شیعه بوده‌اند (کسروی، ۱۳۷۹، ص ۸۶-۸۷).

* اصولاً اعتقاد به مهدی و نجات‌دهنده بشر، عقیده‌ای دیرین شناخته شده است که از روزگاران کهن در جوامع بشری و در ادیان و مذاهب گوناگون وجود داشته است و عده‌ای از رهبران فرقه‌ها و گروه‌های مختلف با طرح ادعای مهدویت و اینکه طبق روایات سرانجام قیام مهدی پیروز خواهد شد، سعی داشتند از نظر روانی امید و پیروزی را در پیروان خود تقویت کنند و بر دشمنان چیره شوند. شاه اسماعیل از این دعوی خود بهره‌برداری زیادی نمود (ر. ک به: مشکور، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴ / در مورد علل ادعای مهدویت و زمینه‌های پذیرش آن نیز ر. ک به: صفری فروشانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶-۲۴۷ / عبدالرحمن بدوی، ۱۹۷۳، ص ۷۷ / در مورد عدالت و رابطه آن با نجات‌بخش و موعود ر. ک به: فوران، ۱۳۷۸، ص ۸۳-۸۴).

گرچه این بحث کسروی چندان درست به نظر نمی‌رسد، زیرا اسماعیل میرزای هشت ساله نمی‌توانسته در این سن و سال دغدغه مذهبی خاصی داشته باشد؛ اما کسروی به این سؤال که چرا آل کیا صفویان را مجبور به پذیرش مذهب زیدی نکردند، پاسخ نمی‌دهد؛ در واقع تبلیغات و تلاش‌های آل کیا نقش زیادی در پرورش فکری و مذهبی اسماعیل میرزا داشته است، اما نمی‌توان از تلاش‌های قزلباشان و طرفداران شیعه‌مذهب اثنی‌عشری صفوی غافل بود. علاوه بر قزلباشان از برخی علمای شیعه‌مذهب نظیر مولانا شمس‌الدین لاهیجی که علوم شیعی را به اسماعیل میرزا آموخت، می‌توان یاد نمود که تأثیر بسیاری بر ذهن و تفکر سیاسی و مذهبی او گذاشتند.*

گرچه آل کیا تأثیر زیادی بر جریان مذهبی اسماعیل میرزا و در نهایت شکل‌گیری صفویان گذاشتند، اما جریان قدرت‌گیری تشیع از قرن نهم هجری به اوج خود رسیده بود. سقوط خلافت عباسی و روی کار آمدن مغولان در ایران امتیاز بزرگی برای موجودیت یافتن تشیع دوازده امامی در ایران و جهان اسلام بود. این جریان‌ها سبب شد تشیع در قرن نهم هجری بر قدرت خود بیفزاید. هرچند طی قرن نهم هجری تیموریان حنفی‌مذهب قدرت سیاسی را در دست داشتند، اما با توجه به حمایتی که در اوایل عصر تیموری از خاندان پیامبر از توسط تیمور و شاهرخ می‌شد، سبب شد تشیع و در رأس آنها سادات، به موقعیت خوبی دست یابند؛ به‌ویژه فرمان‌های تیمور در لعن یزید و معاویه و کشتندگان امام

* میشل مزاولی درباره مولانا شمس‌الدین لاهیجی می‌نویسد: «اسماعیل وقتی در گیلان بود از محضر مولانا شمس‌الدین لاهیجی خواندن قرآن و آثار عربی و فارسی را یاد گرفت. در منابع اشاره‌ای بر این مسئله نشده است که اسماعیل علوم شیعی را نیز در نزد لاهیجی تعلم کرد؛ بنابراین مزاولی معتقد است: در منابع عصر صفوی تنها به نقش معلمی و آموزش او به اسماعیل میرزا اشاره شده است (مزاولی، همان، ص ۸۵).

حسین علیه السلام در ظاهر سبب شد شیعیان تیمور را حامی خود بدانند (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۵۸-۵۶).

این اقدامات موجب شد تشیع از صورت یک جریان اعتقادی به یک جریان سیاسی تبدیل شود و در نهایت صفویه از پیامدهای آن بهره‌برداری نمایند.

گرایش گیلانیان به تشیع دوازده امامی

با توجه به تصویری که از اوضاع مذهبی گیلان ارائه شده است، به این نتیجه رسیدیم که سرزمین گیلان و دیلمان از قرن سوم هجری به تدریج به تشیع زیدی روی آورد؛ در بخش غربی آن نیز کم و بیش مردم پیرو مذهب اهل سنت بوده‌اند. به قدرت رسیدن آل کیا در گیلان سبب شد در بخش شرقی گیلان، آیین زیدی به دلیل حمایت آل کیا از آن، گسترش یابد. آل کیا پس از یک قرن تلاش توانستند رقبای اهل سنت و سایر گروه‌های مذهبی را از سرزمین خود برانند و علاوه بر آن، سرزمین‌های شیعه‌نشین مانند لشت نشا را - که پیش از تصرف آل کیا جزء بیه پس بود - نیز ضمیمه قلمرو خود نمایند.

جریان حمایت از مذهب زیدیه توسط آل کیا تا قدرت‌گیری صفویان ادامه یافت. آل کیا حتی اندیشه‌های شیعی غالبانه صفویه را حمایت نمودند، اما پس از قدرت‌گیری صفویان، اوضاع مذهبی و سیاسی در ایران تغییر یافت. حاکمیت صفویه در طول دوران شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول توانست بیشتر سرزمین‌های سنی‌نشین ایران را به زور شمشیر و یا تبلیغات مذهبی، شیعه‌مذهب نماید، اما سرزمین گیلان تا سال ۹۳۲ ق کماکان بر مذهب تشیع زیدی باقی مانده بود (روملو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۷). با توجه به نزدیکی و اهمیت گیلان برای صفویه، چرا آنان گیلان را تصرف نکرده، مذهب مردم گیلان را تغییر ندادند؟ به نظر

می‌رسد علاوه بر دشواری‌های متعدد صفویان در مرزهای غربی و شرقی، گیلان و حکومت‌های محلی آن تهدیدی برای قدرت صفویه محسوب نمی‌شد. حکومت صفویه پس از تثبیت در ایران و تحرک‌های سیاسی حاکمان گیلان (ارتباط با روسیه و عثمانی) در نیمه قرن دهم هجری این ولایت را به عنوان تهدیدی خطرناک برای ادامه حکومت خود می‌دانستند.

بنابراین پس از تثبیت قدرت صفویان در ایران، آل کیا که مذهب زیدیه داشتند در این زمان رقیب صفویه محسوب می‌شدند. حاکمان آل کیا پیش از یورش صفویان به سرزمین گیلان و برای جلوگیری از چنین واقعه‌ای به قدرت سیاسی و مذهبی تشیع امامی پی برده بودند؛ از این رو در صدد برآمدند تشیع اثنی‌عشری را جانشین زیدی‌گری نمایند؛ بنابراین با درک این مسئله و مخالفت‌های سیاسی و جنگ‌های شاه طهماسب اول و شاه عباس اول با سلاطین گیلان، کاملاً آشکار می‌شود آنها در گیلان به دنبال چه اهدافی بودند. صفویه از نفوذ معنوی خاندان کارکیا که آنها طی چند سده به‌ویژه در قرن‌های نهم و دهم هجری کسب کرده بودند، آگاه بودند به نحوی که طی این دوران، ده‌ها مؤلف، شاعر و دانشمند، صدها مجلد کتاب و هزارها بیت شعر، پیش از صفویان برای تشیع در سایه خاندان کارکیا نوشته و سروده بودند. صفویه از این تکاپوهای شیعیان که در خدمت آل کیا بودند، بیم داشتند.*

این تمایل آل کیا در گرایش به تشیع امامی، برای دوری جستن از نابودی توسط صفویه بود. آنها بر این گمان بودند که در صورت گرایش به این مذهب،

* از جمله این افراد، می‌توان از ملا جلال منجم نام برد که ابتدا در خدمت خان احمد خان گیلانی بود و سپس به صفویان پیوست (نوزاد، همان، ص ۲۶-۲۷ / نیز درباره ملا عبدالرزاق صدر و عده‌ای از علمای دربار ر. ک به: همان، صص ۲۷۷ و ۳۳-۳۱۵).

بهبان را از دست صفویان خارج می‌کنند؛ اما در تاریخ سیاسی آل کیا مشاهده می‌شود شاه طهماسب اول و شاه عباس اول بهبان‌های دیگری برای براندازی آل کیا در سر داشتند. در این عصر، اهمیت اقتصادی گیلان باعث شده بود صفویه با حربۀ مذهبی آل کیا را از گردونه رقابت خارج کند. اما آل کیا با هوشیاری این بهبان را از دست صفویه خارج نمود. در پی آن، حاکمان صفوی به دنبال راه‌های دیگری برای تحقق آمال خود شدند (منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۴۴).

مؤلف تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی که کم و بیش بر اوضاع این دوران نظاره‌گر بوده است، شواهد و دلایل تغییر مذهب خان احمد خان اول را ارائه نمی‌کند، اما برون معتقد است: تعصب مذهبی شاه طهماسب اول باعث شده بود هنگامی که خان احمد خان به دربارش رفته بود، او را وادار به پذیرش مذهب اثنی‌عشری نماید. خان احمد پس از اینکه به زور مذهب امامی را پذیرفته بود، پس از بازگشت به گیلان، رعایای خود را وادار به پذیرش مذهب شیعه امامی نمود (برون، ۱۳۳۸، ص ۱۴۴). ادعای برون چندان متقن و محکم به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در عصر شاه طهماسب نظیر چنین ماجرای برای همایون پادشاه گورکانی اتفاق افتاده بود. همایون پس از بازگشت به هند علی‌رغم گرایش به تشیع، به مذهب پیشین خود بازگشت (سوکمارای، ۱۳۷۷، ص ۵۶).

به نظر می‌رسد مهمترین انگیزه خان کیایی از گرایش به تشیع، قدرت تشیع امامی و بهبان‌دادن به صفویان به دلیل مذهب زیدی بوده است. خان احمد خان اول به این نتیجه رسیده بود که در صورت تغییر مذهب، صفویان اجازه خواهند داد آنها به حکومت نیمه مستقل خود در گیلان ادامه دهند. او پس از گرایش به این مذهب، نسبت به آن بسیار تعصب ورزید. برخی معتقدند: خان احمد خان اول به اصول و احکام آن آشنایی دقیق داشت؛ از این رو تمایل شخصی وی نقش

بسیاری در گرایش او به تغییر مذهب از زیدی به امامی داشت (همان، ص ۵۶). البته منابع عصر صفوی گزارش دقیقی درباره چگونگی گرایش خان احمد به تشیع امامی نمی‌دهند. تنها مأخذی که به سفر خان احمد اول به قزوین و دربار شاه طهماسب اول اشاره می‌کند، حسن بیک روملو در *احسن التواریخ* است. وی می‌نویسد: در سال ۹۳۲ ق حاکم گیلان مسافرتی به قزوین داشت (روملو، ۱۳۸۲، ص ۱۹۷). متأسفانه مورخ، مفاد و متن گفتگوی شاه طهماسب با وی را در تاریخ خود نمی‌نویسد. شاید مورخ نمی‌خواسته است اجباری که شاه نسبت به حاکم گیلان برای پذیرش مذهب دوازده امامی روا داشته است، گزارش کند. در بین محققان جدید، نخستین پژوهشگری که نسبت به این موضوع کنجکاو شده است، رابینو است. وی بدون نقل مأخذ، معتقد است: علت تغییر مذهب خان احمدگیلانی، فشار مذهبی شاه صفوی نسبت به این موضوع بوده است (رابینو، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲)؛ با این حال، خان احمد خان برای اینکه تمایل قلبی پیوستن به تشیع امامی نشان دهد، بیت زیر را می‌سراید و آن را نقش نگین خود می‌سازد:

تا شد سعادت ابدی راهبر مرا شد رهنمون به مذهب اثنی‌عشری مرا
رابینو می‌نویسد:

... خان احمد خان این ماجرا را درباره تاریخ «ترک طریق زید»

عنوان نموده است. ماده تاریخ ترک طریق زید به حساب ابجد ۹۷۰

ق است و با حکومت خان احمد خان اول که بین سال‌های

۹۱۱-۹۴۰ ه. ق است چندان قابل تطبیق نیست... (رابینو، ۱۳۷۴،

ص ۳۵۲).

پس از این جریان تغییر مذهب، در مدت کوتاهی سراسر مردم گیلان، آیین تشیع امامی را پذیرفتند. هر چند در منابع تاریخی به این تغییر مذهب اشاره‌ای

نشده است، اما عدم گزارش جنگ‌های مذهبی توسط مورخان محلی و عصر صفویه نشان‌دهنده پذیرش مذهب جدید از سوی مردم بوده است؛ از سوی دیگر در کمتر از چند سال موضع‌گیری خان احمد خان دوم در دفاع از تشیع از طریق اسنادی که باقی مانده است، نشان‌دهنده پذیرش عمیق این مذهب بوده است که حاکمان آل کیا با حرارت و تعصب از آن دفاع می‌کردند.

خان احمد خان دوم در گرایش به تشیع امامی بسیار متعصب‌تر از سایر پیشینیان خود بوده است؛ به طوری که او در نامه‌ای که به شخصی به نام میر جلیل قاری گوگه‌ای نوشته است، با زیدیه به مخالفت برمی‌خیزد. میر جلیل قاری گوگه‌ای، یکی از ملازمان خان احمد خان در نامه‌ای از خان احمد خان تقاضا دارد از آزار زیدیه به‌ویژه علمای آن نظیر ملا سلیمان صرف نظر نماید. او در این نامه ادعا می‌کند: اگر در بلاد گیلان یک نفر زیدی یا بیشتر باشند، شناخته خواهند شد و دلیل ندارد مورد تعقیب باشند (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱).

نامه این صاحب‌منصب کیایی نشان می‌دهد: در مدت زمانی بسیار اندک از تعداد زیدیه در گیلان کاسته شده بود. خان احمد خان در جواب نامه میر جلیل به مخالفت شدید با زیدیه برخاسته، و آنها را کافر دانسته، کشتن‌شان را مباح می‌شمرد. او در نامه خود می‌نویسد: «... آن سعادت پناه بدانند که مرا با زیدیه بدی هست به واسطه آنکه نه امام معصوم ما بر اصول ایشان در امامت که خروج به سیف است از امامت بیرون می‌برند و لعنت بر این مذهب روا باشد...» (همان، ص ۱۸۴).

این تغییر مذهب و نگرش به مذهب زیدی، در مدت بسیار کمی روی داده بود؛ در حالی که پیش از او آل کیا از مدافعان سرسخت زیدیه محسوب می‌شد و جنگ‌های زیادی برای تحقق آن با سایر رقبای سیاسی انجام داده بود. خان احمد

خان در ادامه نامه می‌افزاید: «... لعنت بر مذهب و تقوای ایشان باد. من چه ابلهی باشم که در دوستی ائمه معصومین علیهم‌السلام از باطن زیدی ترسم...» (همان، ص ۱۸۵). او حتی بر خود لعنت می‌فرستد که چرا اوقات خود را بر کشتن چند زیدی واجب‌القتل گذرانده است (همان).

پارسادوست معتقد است: این اعتقاد صادقانه خان احمد خان نسبت به مذهب شیعه امامی، ممکن است برای شاه طهماسب اول که در صدد بود گیلان را تصرف نماید، عاملی بازدارنده باشد و مدتی برای اقدام نظامی خود به دلایل مذهبی درنگ کرده باشد. او همچنین اضافه می‌کند: شاه طهماسب به دلیل تعصب فوق‌العاده‌ای که به مذهب تشیع امامی داشت، به ویژه شرایط جغرافیایی گیلان، مایل نبود جنگی را به دلیل مسایل مذهبی با صرف هزینه‌های گران به راه اندازد؛ از این رو مدتی در اقدامات جنگی خود با خاندان کارکیا درنگ نمود (پارسادوست، ۱۳۷۷، ص ۵۶۵).

این دیدگاه پارسادوست تحلیل جامعی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دغدغه‌های سیاسی و نظامی شاه طهماسب با عثمانی و ازبکان، مهمترین عامل بازدارنده او برای رسیدگی به امور گیلان بود. شاه طهماسب پس از فراغت از جنگ‌های مداوم با عثمانی و پس از صلح آماسیه، تصمیم به تصرف گیلان گرفت و آن را عملی کرد؛ بنابراین مشخص می‌شود دغدغه‌های مذهبی برای شاه طهماسب چندان مهم نبوده است.

شاه طهماسب قصد داشت با ابزارهای مختلف خان احمد خان را تحت فشار سیاسی خود قرار دهد و از این طریق مملکت او را تسخیر کند؛ بنابراین بهانه مذهبی می‌توانست بهترین دلیل شاه طهماسب برای واژگونی آل کیا باشد، اما خان احمد در قصیده‌ای که توسط او سروده شده بود و ۶۸ بیت داشت، وفاداری

خود را به شاه و علاقه‌اش را به تشیع اثنی‌عشری یاد کرده است و خود را در این نامه «غلام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دشمن اهل سنت» یاد می‌کند.*

خان احمد خان برای اینکه بهانه‌های مذهبی را از دست شاه پهماسب خارج کند، احتمالاً در گیلان به گسترش مذهب تشیع امامی پرداخت. اقدامات خان احمد خان در زمینه دینی، به‌ویژه انصاب شیخ‌الاسلام‌ها، رؤسای اوقاف و اجرای عدالت توسط قضات بر اساس شرع و آیین تشیع، نشان‌دهنده علاقه او به تشیع امامی است.

خان احمد خان علاقه بسیاری به علمای مذهبی داشت و در نامه‌های خود با القاب پرطمطراق از آنها یاد می‌کرده است. او در نامه‌ای که به یکی از علمای گیلان به نام بهاء‌الدین محمد نوشته است، از او تحت عنوان «خاتم المجتهدین»، «اقتباس انوار هدی»، «مصابیح علوم بی‌انتهای» و ... یاد کرده است (نوزاد، همان، ص ۵۹).

خان احمد خان دوم در دوره حکومت طولانی خود (۹۸۵-۱۰۰۰ ق) سعی کرد نظارت خود بر دستگاه دینی را افزایش دهد؛ از این رو همانند شاه پهماسب حکم «شیخ‌الاسلامی» را برای برخی از علما صادر کرد. شاید این رویه از صفویه اقتباس شده باشد، اما اسنادی در دست نیست؛ با این همه با توجه به آنکه آل کیا حاکمیتی تقریباً دینی بوده است، احتمال دارد این سنت پیش از خان کیایی در حکومت آنها مرسوم بوده است.

امروزه دو سند از اسناد خان احمد درباره احکام شیخ‌الاسلامی دو تن از علمای گیلان در دست است. در حکم اول، خان احمد خان فردی به نام «ملا

* متن کامل این قصیده در خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی (ص ۴۶۲-۴۶۷) به تفصیل آمده است (درباره روابط خان احمدخان و شاه پهماسب ر. ک به: قمی، ۱۳۶۹، ص ۴۵۹-۴۷۰).

عبدالله» نامی را - که شناخته نیست - با عنوان شیخ الاسلام در سال ۹۹۵ ق انتخاب می‌نماید. خان احمد در حکم وظایف او چنین می‌نویسد: «... اظهار داعیه سعی و اجتهاد در امر به معروف و نهی از منکر و احضار مسلمین به مساجد و معابد و نصح و موعظه و مراعات مراسم و عادات زمره مجتهدین فی طریق شرع...» (همان، ص ۱۵۷).

در ادامه نامه، خان احمد خان به او اختیار می‌دهد تا «ارباب مراتب و مناصب و حکام و کلانتران و کدخدایان امصار و قرا توقیر و تمکین او نمایند و در اجرای اوامر شرعیه مطاوعت و متابعت او کنند» (همان، ص ۱۵۷).

در حکم دیگری، خان احمد خان فردی به نام شیخ کرام‌الله را در منطقه رانکوه و توابع آن، به شیخ‌الاسلامی آن ناحیه برمی‌گزیند و وظیفه او را در طی حکمی، «توضیح معضلات دینیه و تنقیح مشکلات ملیه» قرار می‌دهد؛ همچنین به اهالی آن جا دستور می‌دهد «عمل به فتوای او کنند» (همان، ص ۱۶۲).

انتصاب چند شیخ‌الاسلام شیعه امامی، در گوشه و کنار گیلان شرقی (بیه پیش) نشان‌دهنده گسترش و پذیرش این مذهب بین مردم است تا از طریق این مقام‌های مذهبی، اختلافات و مشکلات آنها حل و فصل گردد (همان، ص ۱۶۳). تسلط حکومت آل کیا بر نهادهای دینی موجب افزایش قدرت و نفوذ این حکومت در بین مردم، از طریق نمایندگان مذهبی آنها می‌شد و از سویی دیگر، سبب تعمیق پیوند حکومت آل کیا با مردم می‌شد.

با آنکه در شیعه بودن خان احمد خان با توجه به نامه‌ها و اظهارات او شک و تردیدی نیست، برخی از محققان معتقدند خان احمد خان مدتی را در زندان «قهقهه» هم‌بند اسماعیل میرزا فرزند شاه طهماسب اول بوده است. از آن جایی که این دو فرد قربانی اعمال شاه طهماسب شده بودند، خان احمد تحت تأثیر

اسماعیل میرزا قرار گرفته، تمایلات «سنی‌گرایانه» پیدا کرده است. استدلال دیگر این افراد، تمایل و روابط خارجی خان احمد با عثمانی‌های سنی‌مذهب بوده است؛ بنابراین با توجه به این گرایش‌ها عنوان می‌نمایند: خان احمد به دلیل نفرت از شاه طهماسب اول تمایلات سنی داشته است (منزوی، همان، ص ۴۱۷).

این ادعا چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خان احمد خان پس از آزادی از زندان و به دست گرفتن قدرت، تمایلات مذهبی تشیع خود را نشان داده است.* اگر چنین گرایشی صحت داشت، شاه عباس آن را بهانه خوبی برای تصرف گیلان قرار می‌داد. جدا از این مسئله، خان احمد خان در نامه‌هایی که به شاه عباس نوشته است، همچنان خود را شیعه معتقد نشان داده است (نوزاد، همان، ص ۱۷-۱۹). وی در سرزمین‌های تحت سلطه‌اش معتقدان سایر مذاهب را تحت فشار گذاشته، به تبلیغ مذهب تشیع امامیه می‌پرداخت.

پس از تصرف گیلان در سال ۱۰۰۰ ق توسط سپاهیان صفوی، این ولایت در اختیار شاه عباس قرار گرفت؛ اما از نظر مذهبی تحول چندان در آیین و مذهب بخش شرقی سفیدرود تا چالوس (بیه پیش) رخ نداد؛ زیرا این بخش از قلمرو گیلان، بیش از نیم‌قرن تشیع امامی را پذیرفته بودند؛ اما در بخش غربی گیلان هنوز اهل سنت فعال بودند؛ بنابراین این بخش از گیلان (بیه پس) از رشت تا آستارا که کم و بیش تشیع امامی را نپذیرفته بودند، به طور کامل مجبور به پذیرش تشیع اثنی عشری شدند؛ منتها در بخش‌های کوهستانی تالش، این تغییر مذهب به کندی صورت پذیرفت و در نهایت بخشی از جمعیت این سرزمین از

* نوزاد، همان، ص ۲۰۴-۲۰۵. درباره توجه خان احمدخان به مناصب مذهبی و گماردن متولیان این امور، نک به: نامه‌های او در مجموعه نامه‌های خان احمد خان گیلانی که توسط فریدون نوزاد گردآوری شده است (نوزاد، ۱۳۷۳، صص ۱۳۹ و ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۶۲ و ۱۶۳).

پذیرش تشیع سر باز زدند و بر مذهب اهل سنت باقی ماندند. پس از شاه عباس اول نسبت به تعمیم مذهب تشیع در گیلان به ویژه در تالش توجه کمتری صورت گرفت. تالش در عصر شاه عباس اول به عنوان یک منطقه سوای منطقه بیه پس اداره می شد؛ زیرا دارای تفاوت های مذهبی و اقتصادی و اجتماعی بود (احمدی، ۱۳۷۹، ص ۲).

نتیجه

شرایط اقلیمی گیلان، نقش مهمی در جذب مخالفان مذهبی خلافت عباسی و حکومت های مرکزی ایران داشت. اولین گروه های مذهبی که برای فرار از دست دشمنان و گسترش دعوت خود، به این سرزمین روی آوردند، علویان بودند. فرقه زیدیه مهمترین گروه مذهبی بودند که توانستند طرفداران زیادی در گیلان به دست آورند.

مهمترین رویداد مذهبی و سیاسی گیلان در عصر آل کیا، پناهنده شدن اسماعیل میرزا به این سرزمین بود. آل کیا در هنگام اقامت اسماعیل در لاهیجان، تأثیر زیادی در تقویت آموزه های تشیع اسماعیل میرزا داشت؛ حتی به گزارش مورخان، بسیاری از بنیان های صوفیانه و غالباً اسماعیل میرزا در هنگام اقامت وی در این سرزمین به اوج خود رسید. ماجرای نظرکرده شدن شاه اسماعیل در هنگام اقامت وی در گیلان به وقوع پیوسته بود.

حاکمان گیلان در پایان نیمه اول قرن دهم هجری به دلیل فشار سیاسی و مذهبی صفویه، مجبور به تغییر مذهب از زیدیه به تشیع دوازده امامی می شدند. بعدها آنها همان تعصبی که در مذهب زیدیه داشتند، در قالب مذهب تشیع دوازده امامی آشکار ساختند؛ به طوری که خان احمد خان گیلانی پیروان زیدیه را

مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار داد. متأسفانه مورخان درباره کنش‌ها و واکنش‌های مردم گیلان در برابر تغییر مذهب از زیدیه به امامیه، گزارش‌هایی ارائه نکرده‌اند؛ اما قراین نشان می‌دهد مردم بیه پیش (شرق گیلان) به تبعیت حاکمان خود مجبور به پذیرش مذهب جدید شده‌اند. با آنکه در شرق گیلان (بیه پیش) انتقال مذهب از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی به آسانی صورت پذیرفت، اما در غرب گیلان (بیه پس) مردم این سامان حتی در عصر صفوی به مقاومت خود در برابر پذیرش مذهب تشیع دوازده امامی ادامه دادند، تا اینکه با حذف حکومت‌های محلی این سامان، مجبور به قبول مذهب تشیع امامی شدند؛ اما مناطق کوهستانی تالش بر مذهب اهل سنت باقی ماندند.

Archive of SID

منابع

۱. آژند، یعقوب؛ قیام شیعی سریداران؛ تهران: گستره، ۱۳۶۳.
۲. ابن بزاز توکلی، صفوة الصفاء؛ تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد؛ تهران: زریاب، ۱۳۷۶.
۳. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ترجمه رضا تجدد؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۴. احمدی، حسین؛ تالشان؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
۵. بون، رر؛ نظام ایالات در دوره صفویه؛ ترجمه کیکاوس جهاننداری؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۶. پارسادوست، منوچهر؛ شاه طهماسب اول؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۷. پطروشفسکی، ایلیا؛ اسلام در ایران؛ ترجمه کریم کشاورز؛ تهران: پیام، ۱۳۵۴.
۸. _____؛ نهضت سریداران خراسانی؛ ترجمه کریم کشاورز؛ تهران: پیام، ۱۳۵۴.
۹. ترکمنی آذر، پروین؛ «خاندان صفویه و شیعیان گیلان»؛ مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین؛ به اهتمام مقصودعلی صادقی؛ تبریز: دانشگاه تبریز، نشر ستوده، ۱۳۸۳.
۱۰. خواندمیر؛ حبیب السیر فی اخبار اولاد بشر؛ تصحیح محمود دبیرسیاقی؛ تهران: خیام، ۱۳۵۵.
۱۱. رایینو؛ فرمانروایان گیلان؛ ترجمه احمد جکتاجی و رضا مدنی؛ رشت: گیلکان، ۱۳۶۹.
۱۲. _____؛ ولایات دارالمرز ایران، گیلان؛ ترجمه جعفر خمایی زاده؛ رشت: طاعتی، ۱۳۷۴.
۱۳. روملو، حسن بیک؛ احسن التواریخ؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۴. سمرقندی، عبدالرزاق؛ مطلع السعدین و مجمع البحرین؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۵. سوکمارای؛ همایون در ایران؛ ترجمه کیوان فروزنده شهرکی؛ تهران: آرون، ۱۳۸۳.
۱۶. شجاع شفیعی، محمد مهدی؛ تاریخ هزار ساله استان های شمالی؛ تهران: مؤلف، ۱۳۷۶.
۱۷. شوشتری، نورالله؛ مجالس المؤمنین؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۸. شیرازی، عبدی بیک؛ تکملة الاخبار؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: نی، ۱۳۷۰.
۱۹. شیروانی، زین العابدین؛ بستان السیاحه؛ تهران: سنایی، ۱۳۲۵.
۲۰. صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۵، تهران: فردوسی، ۱۳۶۹.

۲۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. فوران، جان؛ مقاومت شکننده؛ ترجمه احمد تدین؛ تهران: رسا، ۱۳۷۸.
۲۳. فومنی، عبدالفتاح؛ تاریخ گیلان؛ تصحیح منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۲۴. قمی، قاضی احمد؛ خلاصه التواریخ؛ تصحیح احسان اشراقی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۲۵. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله؛ تاریخ الجایتو؛ به اهتمام مهین همبلی؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲۶. کسروی، احمد؛ شیخ صفی و تبارش؛ تهران: فردوسی، ۱۳۷۹.
۲۷. لاهیجی؛ تاریخ خانی؛ تصحیح منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۲۸. مرعشی، ظهیرالدین؛ تاریخ طبرستان، رویان و مازندران؛ تصحیح محمد حسن تسییحی؛ تهران: شرق، ۱۳۶۲.
۲۹. مرعشی، ظهیرالدین؛ تاریخ گیلان و دیلمستان؛ تصحیح منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۳۰. مزاولی، میشل؛ تشکیل دولت صفوی؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: گستره، ۱۳۶۲.
۳۱. مستوفی، حمدالله؛ نزهة القلوب؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: [بی‌نا].
۳۲. مشکور، محمدجواد؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم؛ تهران: اشراقی، ۱۳۶۲.
۳۳. منزوی، علینقی؛ «تاریخ خاندان کارکیا»، مجموعه مقالات گیلان‌شناسی؛ رشت: طاعتی، ۱۳۷۹.
۳۴. منشی اسکندر، بیک؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ تصحیح ایرج افشار؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۳۵. نوایی، عبدالحسین؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: از تیمور تا شاه اسماعیل؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
۳۶. نوزاد، فریدون؛ نامه‌های خان احمد خان گیلانی؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
۳۷. یوسف جمالی، محمدکریم؛ تاریخ تحولات ایران عصر صفوی؛ دانشگاه آزاد نجف آباد، ۱۳۷۵.